

متن پرسش

سلام استاد: من سالهاست که تحت هدایت الهی روز به روز از معارف الهی نه فقط در عقلم بلکه در جانم و عملم بهره مند شدم به فضلش و زندگیم روز به روز پر نورتر می‌شد تا اینکه گرفتار ابتلایی بزرگ شدم کم کم نفسم آن را آراست و شیطان هم کمکش کرد تا مرا دور کند در تمام لحظات این ابتلا که زمینه گناهی بزرگ را فراهم می‌کرد من توسلم بیشتر و بیشتر شد و هر راهی که این سالها خدا بهم یاد داده بود رو در این مدت انجام دادم اعم از توسل و دعا و ذکر و زیارت و نماز و ... در عین اینکه مرتب دریچه‌های جدیدتری از تجربه این آموخته‌ها به رویم باز می‌شد و ادعاهایم می‌ریخت و می‌فهمیدم رشدهایی خدا برایم گذاشته و اتصالم سفت تر و عجزم بیشتر می‌شد اما عین معتاد و اسیری که نفس اژدهاگونه اش که تا بحال چنین نمی‌شناختمش انگار بیدار شده بود و افسارش را دست شیطان داده بود و از هر راهی که افسار را خارج می‌کردم بار بعدی بدتر گرفتار می‌شدم به چیزی انگار بهم می‌گفت رها کن تسلیم شو بنشین ببین خدا چه برایت می‌خواهد اما با ترس از اینکه شیطان دینم را کامل ببرد هرچه بیشتر زور می‌زدم از چنگ نفس و شیطان رها بشم بار بعد شدیدتر گرفتار می‌شدم در این مدت طولانی ابتلا که نزدیک ۹ ماهه در آن گرفتارم انواع فضل و رحمت الهی اعم از انواع زیارات خاصه معصومین و برکات معنوی عجیب خدا به فضلش نصیبم کرد اما هیچ کدام نتوانست مرا به طور کامل از این ابتلا نجات دهد تا جایی که حس کردم در برزخم هستم که امام علیه السلام فرمودند شفاعت ما در قیامت است و برزختان با خودتان تنها ماندم و عاجز و بی ادعا و فقط سوسوی امید به رحمت و فضل و جود احسان الهی مرا زنده نگه داشته که می‌دانم اگر این نیز خاموش شود تمام می‌شوم در ظاهر امر و از دید دیگران هیچ اتفاقی نیفتاده و خداوند آبرویم را به خوبی حفظ کرده اما از درون چیزی برای از دست دادن ندارم و البته گناهی که به شدت افسارش را هنوز خدا به دعای خیر اطرافیانم در دستم نگه داشته و گرچه تا حدی به آن آلوده شدم و دایم در حال توبه و انابه ام اما مرا به آن گناه بزرگ که با تمام قدرت در حال کشاندن من به آن هستند شیاطین انس و جن، هنوز نیانداخته خودم را در برزخی عظیم و حد فاصل بهشت و جهنم به وضوح می‌بینم که با ارتکاب گناه تمام اعمالم سوخت شده و سقوط خواهم کرد و حجت خدا بر من کامل گشته و هیچ توجیح و دلیلی برای ارتکابش ندارم اما قدرت دوری کامل از آن را ندارم چون هر بار هم با توسل و انابه قدرت روحیش رو پیدا کردم و تصمیم به جدایی گرفتم از مسیری که مرا به سوی گناه می‌برد و با عنایت الهی دور شدم و ترک کردم به خیال خودم، بعد از چند روز با شدت بیشتری نفسم مرا در آن انداخت و این بار عمیق تر و این شکست بارها و بارها اتفاق افتاد در حدی که به نجات کاملم هم

دیگه امیدى ندارم. البته در تمام مدت سعى کردم در مراحل حساس از استخاره توسط یكى از علما بهره بگیرم برای انتخاب و جالب بود که هربار تصمیم به ترک کامل و دورى گرفتم استخاره بد آمد انگار خدا مىخواست مرا در آن ابتلا نکه دارد تا چیزى را به من بفهماند که نمىفهم اصلش را در عین موارد فراوانى که از حکمت دانایى های معرفى تبدیل به دارایی شد درمانده ام و خسته و ترس فراوان از اینکه همه چیزهایی که خدا بهم داده در این مدت را نفس به همراهى شیطان از من بگیرند گفتم با شما درد دل کنم بلکه خداوند از زبان شما حکمت این ابتلا و راه رهایی از آن را به رویم بگشاید که در حال له شدن هستم و انگار صدای خرد شدن تمام جانم را در فشار و سکرات موت آن به آن مىشنوم و من الله التوفیق.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به هر حال ما را روحى است که خداوند به جهت تعادل و صفایش بدان سوگند خورده و فرموده است: «و نفس و ما سویها» و حال مائیم که برای هرچه بیشتر در آن فضای معنوی و الهی، خود را ذیل دستورات حضرت ربّ العالمین که دستوراتى است بس تعالی بخش؛ نکه داریم تا مزه زندگى را به زیباترین شکل بچشیم. باید خود را در نسبت با آن حضور، نکه داریم وگرنه سنت خدا آن است که سرگردان ظلمات این جهانی و آن جهانی خود شویم. موفق باشید